

بررسی عنصر مشبه به در کتاب موادی برای مطالعهٔ گویش بختیاری

*معصومه قاسمی

** دکترحمید رضایی

چکیده

بختیاری‌ها از جمله اقوام ایرانی هستند که خود از پیشینه‌ی کهن تاریخی و فرهنگی ریشه‌داری برخوردارند و با نگاهی به تاریخ، فرهنگ و ادبیات مکتوب و شفاهی گسترده آن‌ها می‌توان به خوبی از این واقعیت آگاه شد. با توجه به گستردگی حوزه‌ی فرهنگ عامه‌ی بختیاری، اشعار و ترانه‌های آهنگین مردمی در نزد آنان همواره از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار بوده است و گذشت زمان نتوانسته سبب فراموشی کلی این دل‌سروده‌ها و نغمه‌ها شود؛ چرا که این ترانه‌ها از درون زندگی مردم بختیاری جوشیده و با تاریخ، ادبیات و فرهنگ آن‌ها پیوندی ناگسستنی دارد. ترانه‌ها بخشی از ادبیات شفاهی جامعه ما را تشکیل می‌دهد، که آفریده ذهن توده مردم است؛ ادبیاتی که از میان مردم شکل گرفته، به کمال رسیده و مطابق با فرهنگ‌ها، اقوام، زبان‌ها و متناسب با شرایط اجتماعی، دگرگونی‌هایی را پذیرفته و در عین حال دربردارنده ویژگی‌های خاصی است. از ویژگی‌های ترانه‌های عامیانه، سادگی بیان و روانی کلام است، به نحوی که برای درک آن نیازی به تأمل نیست و به آسانی قابل فهم است. شاید بتوان سادگی و کوتاهی ترانه را به نوعی با ارزش وقت در جامعه روستایی مربوط دانست و البته واقع‌گرایی را نیز از ویژگی‌های ترانه‌های عامیانه، باید دانست. تشبیه، به عنوان یکی از صورت‌های خیال‌انگیز، در خلق تصاویر صرفاً زیبا در ادب فارسی فراوان به کار رفته است، در مقاله‌ی حاضر کارکردهای تشبیه و انواع آن را در کتاب موادی برای مطالعه گویش بختیاری مورد بررسی و تحلیل قرار داده، بسامد هر نوع را مشخص کرده‌ایم.

کلید واژه: موادی برای مطالعهٔ گویش بختیاری، شعر عامه، مشبه به، صور خیال، ترانه‌های بختیاری،

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران Mghassemi56@gmail.com

**حمید رضایی دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران faanid2003@yahoo.com

مقدمه

والنتین الکسیویچ ژوکوفسکی، ایران‌شناس روس که مطالعاتش در زمینه‌ی ادبیات کلاسیک فارسی مشهور است، در زمینه‌ی گویش‌شناسی نیز آثار منحصر به فردی از وی به چاپ رسیده است. وی به مدت سه سال در ایران اقامت و اقدام به ثبت نمونه‌هایی شفاهی از گویش‌های ایرانی نمود.

کتاب «موادی برای بررسی گویش‌های ایرانی» که چهار سال بعد از مرگ وی به چاپ رسیده است، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات گویش‌شناسی دارد. پیشگامی ژوکوفسکی در شناسایی این گویش‌ها، از جمله گویش بختیاری همراه با آوانگاری، زبان‌شناسی و تکیه‌گذاری بر اهمیت این موضوع افزوده است. از طرفی این اثر قدیمی‌ترین مجموعه‌ی مفصل از نمونه‌های بختیاری است و کوشش در جهت خوانش درست آن می‌تواند به شناخت تحولات این گویش کمک زیادی بکند. (ژوکوفسکی، ۱۳۹۶: ۳-۴). از جلوه‌های اصلی فرهنگ مردم، ترانه‌ها هستند؛ ترانه‌هایی که از دل‌انگیزترین و پراحساس‌ترین گونه‌های ادبیات عامیانه به شمار رفته و با بیان زیباترین و دل‌نوازترین عواطف انسانی و به میان کشیدن بهترین مضامین زندگی، انعکاسی از روحیات و احساس توده مردمند (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۰). به همین دلیل مردم همواره به آنها علاقه داشته و دارند. صادق هدایت در این‌باره نوشته است که: «ترانه‌های عامیانه و آوازاها و افسانه‌ها نماینده روح هنری ملت می‌باشند و در ضمن سرچشمه الهامات بشر و مادر ادبیات و هنرهای زیبا محسوب می‌شود (هدایت، ۱۳۸۵: ۲۳۵). از همین روی، بررسی و تحلیل گونه‌های مختلف ترانه‌های عامیانه در فرهنگ مردم اقوام مختلف کشورمان، برای شناخت روحیات و افکار، نوع اندیشه و نگرش آنان به زندگی و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، بسیار اهمیت دارد. بنابر اهمیت این نوع از ادبیات عامه، در این نوشتار ضمن شناخت انواع و اقسام اشعار و ترانه‌های مردمی بختیاری و نوع به معرفی گونه‌های مختلف ترانه‌های کودکانی بختیاری و مضامین و محتوای‌شان پرداخته خواهد شد.

بخش مهم و چشمگیری از فرهنگ و ادبیات عامه بختیاری، ترانه‌های عامیانه ایشان است؛ ترانه‌هایی که یادگاری از گذشته و دل‌گفتارهای ناب و پاک مردم بوده و هم اکنون نیز پس از گذشت سال‌ها، هنوز بر زبان کودکان، زنان و مردان بختیاری ساری و جاری است. این ترانه‌های مردمی که اغلب سرایندگان‌شان گمنام‌اند، به مناسبت‌های گوناگونی سروده شده و در مجالس سور و سوگ، بزم و رزم، هنگام کار و تلاش و... توسط مردم به صورت شفاهی، نسل به نسل و سینه به سینه - خوانده، تکرار و حفظ شده‌اند و این روند هنوز هم ادامه دارد. در حقیقت، این ترانه‌ها بازتابی از افکار، عقاید، روحيات و باورهای گوناگون قوم بختیاری است و با طبیعت بکر و زیبا و محیط زندگی و فعالیت‌هایشان پیوندی تنگاتنگ دارد. از این‌رو، با بررسی و دقت در مضامین مختلف این ترانه‌ها، می‌توان با گذشته تاریخی و اوضاع اجتماعی، جامعه‌شناسی و روانشناسی قومی بختیاری‌ها بیشتر آشنا شد. نکته قابل توجه درباره‌ی اشعار و ترانه‌های عامیانه بختیاری این است که مردمان بختیاری همواره به داشتن چنین منابع عظیمی از ادبیات شفاهی و تلاش و کوشش آنها در حفظ موارث کهن فرهنگی‌شان، به خود بالیده و به آن افتخار کرده‌اند (حسین پور، ۱۳۸۵: ۱۰۵). چنانکه بارتولد در این باره به نقل از ژوکوفسکی ایران‌شناس روسی که در اواخر دوره قاجار برای مطالعه گویش بختیاری به میان آن‌ها رفته و قسمتی از ترانه‌های عامه ایشان را جمع‌آوری کرده است، می‌نویسد: «بین تصنیفات ایرانیان و بختیاریها و نظریاتی که هر یک از اینان نسبت به تصنیفات خود دارند فرق فاحشی موجود است در موقعی که ایرانیان با نهایت اکراه از این تصنیفات خود صحبت می‌داشتند برعکس، بختیاری‌ها به داشتن همچو تصنیفاتی مباحات کرده‌اند.

تشبیه

تشبیه رایج‌ترین صور خیال شاعرانه و اساسی‌ترین رکن دستگاه بلاغی است که تصاویر دیگر مانند استعاره و تشخیص و کنایه از آن ناشی می‌شود. « از روی تشبیه

می‌توان ماهیت و قومیت و آداب و رسوم هر قوم و محیط زندگانی و جغرافیای محلی و محصولات و امور موجود هر ناحیه و نیز تاریخ صدور تشبیهات را به خوبی معلوم کرد» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۳۸).

تشبیه مصدر باب تفعیل از ریشه‌ی «ش-ب-ه» در لغت مانند کردن چیزی به چیزی ابن منظور، (۲۰۱۰: ۲۳) و در اصطلاح علم بیان مانند کردن چیزی به چیزی در صفتی همایی، (۱۳۸۹: ۲۲۷) در کتب بلاغی تقسیم‌بندیهای گوناگونی در باب تشبیه از حیث ارکان صورت گرفته، که از جمله این تقسیم‌بندی‌ها، تقسیم‌بندی کتاب سیب باغ جان است که تشبیه را به دو دسته‌ی تشبیه فشرده و گسترده تقسیم کرده است. خلیلی جهان تیغ، (۱۳۸۰: ۱۰۳) شمیسا در کتاب معانی بیان به تشبیهی که وجه شبه در آن ذکر شده باشد، تشبیه مفصل می‌گوید. اشعاری که حاوی این نوع تشبیه باشد در مراحل نخست روایوی با مقوله‌ای به نام ادبیات و شعر می‌تواند تربیتی ذهنی لازم را به وجود آورد. و به تشبیهی که وجه شبه در آن ذکر نشده باشد، تشبیه مجمل می‌گوید. و لذت ادبی آن را در گرو آن می‌داند که مخاطب در شعر و خیال انگیز بودن آن شریک باشد و بتواند به کشف و دریافت روابط میان اشیاء دست پیدا کند. و تشبیهی که در آن نه وجه شبه و نه ادات تشبیه ذکر شود، تشبیه بلیغ نام دارد. خیال‌انگیزترین ساختار تشبیه در تشبیه بلیغ یافت می‌شود؛ زیرا ادعای همانندی میان مشبه و مشبه به به حد اعلای خود می‌رسد شمیسا، (۱۳۷۹: ۶۹-۶۷). در همین راستا شفیعی کدکنی معتقد است تکامل ادبیات هر زبان گواه این است که حذف ادات، که اندک اندک تشبیه را به استعاره نزدیک می‌کند، عاملی است برای پرتاثیر کردن و نیرو بخشیدن به تشبیه (شفیعی، ۱۳۷۰: ۶۶).

«تشبیه هسته‌ی اصل و مرکزی اغلب خیالهای شاعرانه است» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۴). تشبیه، به عنوان یکی از صورتهای خیال‌انگیز، همواره در آرایش کلام به کار رفته است، گویی با جادوی خیال آنچه را که غایب و پنهان است، حاضر و عیان می‌سازد. گویندگان برای ارتقای سطح هنری کلام خود از آن بهره گرفته‌اند. تشبیه

هرچند در خلق تصاویر صرفاً زیبا در ادب فارسی فراوان به کار رفته است، اما کم نیستند شاعران و نویسندگانی که این عنصر را در بیان اندیشه و انتقال مفاهیم ذهنی خویش به کار برده و به صورت آفرینش یک تصویر زیبا و هنرمندانه توجهی نداشته‌اند. هم‌چنین شاعران و نویسندگان بسیاری نیز بوده‌اند که از تشبیه در طرح دیدگاه‌های طنزآمیز خود، صرفاً برای زشت‌تر و مضحک‌تر جلوه دادن آنچه توصیف می‌کنند، بهره گرفته‌اند. مهم‌ترین ویژگی تشبیهات طنزآمیز برهم زدن تناسب‌های رایج و مورد انتظار میان مشبه و مشبه‌به است و اغلب، مشبه‌به در سطحی نازل‌تر از مشبه ظاهر می‌شود. شالوده‌ی تشبیه طنزآمیز بر اغراق استوار است. طنزپردازان غالباً مقولات مبتذل، زشت و کراهت‌آور را برای مقایسه برمی‌گزینند. در مقولات زشت، تصاویر حیوانات و حشرات رواج قابل ملاحظه‌ای دارد.

تقسیم‌بندی تشبیه به اعتبار حسی و عقلی

در تشبیه، لطافتها و زیباییهایی است که کلام در نظر مخاطب، دلپذیر و دلنشین و مخاطب نسبت به پذیرفتن آن راغب می‌شود. روشن کردن زوایای کلام و نزدیک کردن مفهوم آن در ذهن مخاطب، از دیگر مزایای تشبیه است. نصیریان، ۱۳۸۰: ۱۳۵-۱۲۵

تشبیه حسی به حسی

در این نوع تشبیه «طرفین تشبیه هر دو حسی باشند؛ یعنی با یکی از حواس پنجگانه‌ی ظاهری قابل درک باشند» (هاشمی، ۱۳۸۰: ۲۵۸). رابطه‌ی میان دو امر حسی در تصویر، منطقی و محسوس است. این گونه تصاویر غالباً دوبعدی هستند. در این نوع تشبیه، شناخت جهان و اشیاء آنگونه که هست در ذهن بازتاب یافته، دستخوش تصرف خیال شاعرانه نمی‌شود. این تشبیهات به واسطه‌ی حواس پنجگانه درک می‌شوند.

تشبیه عقلی به حسی

«گاه یک طرف تشبیه، حسی و طرف دیگرش غیرمحسوس است» (همایی، ۱۳۷۶: ۲۳۰) این نوع تشبیه رایج‌ترین نوع تشبیه است؛ زیرا هدف تشبیه بیان و توضیح حال مشابه می‌باشد. و غرض از آن تجسم و تعیین است و به یاری مفاهیم حسی می‌توان معقولات را روشن‌تر کرد (طالبیان، ۱۳۷۸: ۲۰۷).

تشبیه حسی به عقلی

در این تشبیه، از آنجایی که مشبه به عقلی و انتزاعی است؛ به همین خاطر تصور و تجسم آن در بعضی موارد غیرمنطقی به نظر می‌رسد؛ اما برخی بزرگان دیدگاهی متفاوت دارند، آنها معتقدند: «میزان حسن و قبح تشبیه همانا، پسند و ناپسند ذوق سلیم و سلیقه‌ی مستقیم است و شرط، وجود خارجی داشتن یا قابل عکس کردن تشبیه نیست» (همایی، ۱۳۷۶: ۲۳۲). گفته‌اند تشبیه محسوس به معقول مردود است؛ زیرا حس اصل است و عقل فرع. علی‌الصغیر، ۱۴۲۰: ۸۷).

تشبیه عقلی به عقلی

«تشبیه معقول به معقول است. در این مورد نخستین و عمومی‌ترین مثال یک بار تشبیه وجود چیزی است به عدم و یک بار عدم چیزی است به وجود.» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۴۱) در این نوع تشبیه از مشبه به عقلی، وجه شبه روشنی بدست نمی‌آید تا حال مشبه، به کمک آن دریافت شود؛ لذا با آوردن وجه شبه و یا معروفیت آن تصویری در ذهن قابل تصور خواهد بود.

در این پژوهش تشبیه‌ها بر اساس مشبه به طبقه‌بندی شده و در عین حال به این مساله پرداخته شده که در گویش بختیاری چه مسایل، نکات و اندیشه‌هایی در مقابل این مشبه به‌ها آورده شده است. دلیل این انتخاب یکی اینکه بتوان تشبیهات را طبقه‌بندی و دیگر اینکه درک دقیق مشبه به جهانی، شخصیت و محیط را برای ما ترسیم می‌کند.

طبقه‌بندی محتوایی مشبه به در کتاب موادی بر مطالعه‌ی گویش بختیاری

۱- طبیعت

عناصر و پدیده‌های طبیعی آینه‌ای است برای نشان دادن مسایل، اندیشه‌ها، تخیلات و حالات روحی شاعر که این امور را در شکلی ملموس و حسی عرضه کرده است.

۱-۱ گله‌ها، گیاهان، باغ و بوستان

گله‌ها و گیاعان و باغ و بوستان آینه‌ای هستند که شاعران برای بیان حس و حالات روحی و تخیلات خود به صورت حسی و ملموس به کار رفته‌اند و بیشتر گله‌ها و گیاهانی که در طبیعت بختیاری وجود دارد استفاده شده‌اند.

وی چویل مفدیل، چی لال ختایی / چی شم فانوس داره روشنایی (ژوکوفسکی، ۱۳۹۶: ۲۱۸)

Vay ca vili maf dil ci lali Xata i/ ci sami fanus dare rusena i

چویل نوعی گیاه خوش‌بوی سردسیری است که در این بیت شاعر آن را به گل لاله ختن و رنگ زرد وسط آن را به روشنایی شمع تشبیه کرده است.

گرمسیر گرم، گرماس چه ملیله / گم جاز ور بوت بنه مر گویی چویله همان)

Garme ser garm garmas ci malile / gumi jaz wur but benih mar gu I ca vile

درختچه‌های جاز که در کنار رودها و نهرها در گرمسیر می‌روید را به گیاه چویل تشبیه کرده تا تحمل گرما راحت‌تر شود.

زلفه کرد داهول، ور چشم کرد هشاره / دلم چی نر کلوس بیذ پنج پاره (همان)

Zulfe kerd dahul wur casm kerd hasara / dilum ci narkelaws bio panc para

دل خود به کرفس نر تشبیه شده است؛ زیرا برگ کرفس پنج پاره است. که در این بیت وجه شبه شکل ظاهری کرفس می‌باشد، که این گیاه معطر و خوشبو از گیاهان مختص منطقه بختیاری است.

دهذرون کلایی برات چی لک جازن / دسمالا ور دست اگرن شرین ابازن

(ژوکوفسکی، ۱۳۹۶: ۲۳۳).

Duhdaruni kala I barat ci leki jazen / dasmala wur dastn igiren
sir in ibazen

دختران کربلایی برات به شاخه‌ی جاز تشبیه شده‌اند.

دهذرون کلابی برات چی لک بیدن / دسمالا ور دست اگرن سیت اگریون همان).

Duhdaruni kala I barat ci leki beden // dasmala wur dastn igiren
set igereven

دختران کربلایی برات به شاخه‌ی بید تشبیه شده‌اند.

دهذرون کلابی برات چی لک چندانار / دسمالا ور دست اگرن ور تک زنی زال (همان).

Duhdaruni kala I barat ci leki cen dar // dasmala wur dastn
igiren wur yak zanen zal

دختران کربلایی برات به شاخه‌ی چنار تشبیه شده‌اند.

خافله‌م ز زرده که سرو کشیده / چی چویل وخت خزون رنگه بریده (ژوکوفسکی،
۱۳۹۶: ۲۷۱).

Xafilum zi zarda ko sar wurkaside / ci cavil vaxdi xazun range
buride

سربرکشیدن قافله از زردکوه به پریدن رنگ چویل در خزان تشبیه شده است

ای خودم، لول از خودم، گگوم وبنده / چی درخت سر ره پر وم نمونده (همان: ۲۷۳)

Ay xudum lul ez xudum gagum ve bande / ci diraxi sari rah par
vim namande

در این بیت افسوس خوردن بر برادر در بند به درختی تشبیه شده که بر سر راه برگی
برایش نمانده است.

وی خودم، لول از خوزم، گگوم و زنجیر / چی درخت سر ره بیژم خدا گیر
(ژوکوفسکی، ۱۳۹۶: ۲۷۳).

Vay xudum lul ez xudum gagum be zan jir / ci diraxti sari rah
bidum xudagir

در این بیت افسوس خوردن بر برادر در بند به درختی تشبیه شده که بر سر راه مورد
غضب خداوند قرار گرفته است.

جاهلون به چه خشن، شولار ناشور / همچنون گل باهار ور یک زنی شور (همان: ۲۷۴)

Jahilun be ci xasen sawlare nasur / hamcinun guli bahar war yak
zanen sur

خوش بودن جوانان به شلوار نو و گشاد به گل‌های بهاری تشبیه شده‌است، که با هم بانگ برمی‌آورند.

جاهلون به چه خون، شولار تازه / مثال گل باهار وی مازه مازه (همان).

Jahilun be ci xasen sawlare taza / misali guli bahar vi maze maze

خوش بودن جوانان به شلوار نو به گل‌های بهاری تشبیه شده که بر این تپه و آن تپه روئیده‌اند.

گاتاگاتی اکنم دل خمه خش / چی پیار پاهیز وندیم وا ورتش (همان).

Gata gate ikunum dili xume xas / ci piyari paiz vandim wav are
tas

در این بیت دل خوش بودن گاه‌گاهی شاعر به گیاه خشکیده‌ی پاییز تشبیه شده که در کنار آتش خوش است.

گاتاگاتی اکنم دل خمه شاذ / چی پیار پاهیز وستم وا ورتش (همان).

Gata gate ikunum dili xume sad / ci piyari paiz vastum wav are
bad

در این بیت دل خوش بودن گاه‌گاهی شاعر به گیاه خشکیده‌ی پاییز تشبیه شده که در معرض باد افتاده است.

پری جون خس ایگهه خس ایگریوه / نفدس چی شمشاذ هرساس ایبلویه (همان: ۲۷۹).

Pari jun xus iguhe xus igereva / nifdes ci sum sad har sas ibeleva

در این بیت بینی پری به شمشاذ تشبیه شده است.

خارمه چنو برین به ره نترسه / کذ باریک، بالا بلند، چی بیذ الرسه (همان: ۲۸۲).

Xaruma ci nu barin be rah natarse / ksd barik bala buland ci bed
ilarse

در این بیت ترسیدن خواهر کمر باریک و بلند بالا به لرزیدن درخت بید تشبیه شده است.

خارمه چنو برین به ره نمونه / کذ باریک، بالا بلند، چی بیذ اشونه (همان).

Xaruma ci nu barin be rah natarse / ksd barik bala buland ci bed
isune

در این بیت ترسیدن خواهر کمر باریک و بلند بالا به لرزیدن درخت بید تشبیه شده است.

چی کلوس نر گرده ور کشیدی / بی مراذ مردی، کوم دل نذیدی (همان: ۲۸۳).

Ci kelawsi nar garde wurkasidi / be murad murdi kume dil
nadidi

در این بیت کشیده بودن گردن به کرفس نر تشبیه شده است.

مو خودم دونم خارم نیوریسده / خارم بلندتره تا سول چسمه (همان: ۲۸۹).

Mu xudum dunum xarum newurisde / xarum buland tare ta sawli
casme

در این بیت خواهر به سرو تشبیه شده که حتی از سرو چشمه هم بلندتر است.
دو چشمونت به چشم باز مونه / کذ بالات به سلب ناز مونه (ژوکوفسکی، ۱۳۹۶:
۲۸۹).

Du casmunet be cssme baz mune / kadi balat be salbi naz mune

در این بیت چشمان یار به چشمان باز و قد و بالای یار به سرو ناز تشبیه شده است.
دو پستون در ورت مانند لیمو / و نار میخس شیراز مونه (همان).

Du pestun dar varet manandi limu / ve nari may xasi siraz mune

در این بیت سینه‌های یار به لیمو و در مصراع بعد به نار میخس شیراز تشبیه شده است.

بیو روذم که ری پوزت زریه / تی‌هات نرگسه، می‌هات عمبریه همان: ۲۹۶).

Biyaw rudum ki ripuzet zarrie / tehat nargise mi hat ambarie

در این بیت چشم‌های فرزندان به گل نرگس تشبیه شده است.

بیاض گردنت چی گردن مار / دو چشمت نرگسن، سینت گل نار (همان: ۲۹۰).

Biyazi gardenet ci gardeni mar / du casmet nargisen sinet guli
nar

در این بیت گردن یار به گردن مار، چشمانش به گل نرگس و سینه‌اش به گل نار تشبیه شده است.

و میون دا و دهذر گل ناره / باذ ایاره بوسه، خشه، مر گویی باهاره (همان: ۲۸۳).

**Ve miyune da wo duhdar guli nare / bad iyare buse xase mar gu
I bahare**

در این بیت آوردن بوی گل درخت انار به فصل بهار تشبیه شده است.

۱-۲ عناصر چهارگانه (خاک، آب، باد و آتش)

عناصر چهارگانه خاک، آب، باد و آتش که به عنوان مشبه به در تشبیهات بختیاری به وفور از آنها یاد شده و تشبیهات حسی به حسی زیبایی را خلق کرده‌اند و این مطلب می‌تواند اشاره به این داشته باشد که اقوام بختیاری به خاطر حضور در طبیعت و کوچ بیشتر با این عناصر سر و کار دارند.

تو شمال سرحدی مو ليله باذ / بيو که یک بینیم چو شیرین و فرهاد (همان: ۲۱۷).

**To samali sar hadi mu lila I bad / biyaw ki yak binim ci sirin u
far had**

یار به باد شمال سرحد که مرز میان مناطق سردسیر و گرمسیر بختیاری است، و شاعر به گرد و خاک و دیدار با یار به دیدار شیرین و فرهاد تشبیه شده است.

ای جوون، هرچک موا مرگت به جوونی / چی چندار خورای او زندگونی (همان: ۲۷۰).

**Ay jawun har giz mawa marget be jawuni / ci cen dar xuray
aww zindeguni**

آرزوی عمر طولانی برای جوان به خوردن آب زندگانی توسط چنار تشبیه شده است.

ای جوون، مرگت موا، بوهت همیشه / چی چندار خورای او ز مزگ ریشه (همان).

**Ay jawun har giz mawa buhet hamisa / ci cen dar xuray aww zi
mazgi resa**

آرزوی عمر طولانی برای جوان به خوردن آب زندگانی توسط چناراز مغز ریشه تشبیه شده است.

تهذهت و تیرک دسد کار بلالین / هرسا چشمونت چی او زلالین (همان: ۲۹۹).

Tahdet u tirak dasd kari balalen / har sac as munet ci awe zelalen

در این بیت اشک‌های فرزند به آب زلال تشبیه شده است.

زو سرون وزی، خیلون اکنم چاق/ چشمم چی چرخو کهانه اکنه پاک (همان: ۲۲۸).

Zu si run u zi xay lun ikasidum/ casmun ci car xaw ku hane
ikune pak

اشک چشم به سیلابی که کوهها را پاک می‌کند تشبیه شده است.

زو سرون وزی، خیلون اکشیدم/ چشمم چی چرخو کهانه تنیدم (ژوکوفسکی، ۱۳۹۶:

۲۲۸).

Zu si run u zi xay lun ikunum caq / casmun ci car xaw ku hane
ta nidum

اشک چشم به سیلابی که کوهها را برانداز می‌کند تشبیه شده است.

سیت خریدم، سیت خریدم، کلجه مثال تش/ چی طلا برج ازنه، در بغل گیوه کش

(همان: ۲۹۳).

Set xeridum set xeridum kulija mi Sali tas / ci tela berc izane dar
ba yali geva kas

در این بیت کلیجه به آتشی تشبیه شده که چون طلا برق می‌زند. کلیجه لباسی نیم آستین کوتاه‌تر از قبا که بر روی دیگر لباسها می‌پوشیده‌اند؛ البته نیم‌تنه‌ی بلندی که دامن آن تا روی ران می‌افتاده و کمرش کم و بیش چسبان بوده است را نیز کلیچه یا کلیجه می‌گفته‌اند؛ که با توجه به رنگ زرد و کلمه‌ی گیوه در بیت نوعی جلیقه‌ی مردانه است.

۱-۳ ماه، خورشید، آسمان و فلک

از جمله عناصر و پدیده‌هایی که به علت حضور در طبیعت و چادر نشینی اقوام بختیاری همیشه با آن سر و کار داشته‌اند؛ آسمان و خورشید و ماه هستند که معمولاً به خاطر درخشش و نور و زیبایی همیشه مشبه به واقع شده‌اند.

دو جوو، دو نو جوو، دو ماه نیمه/ واویلام مال خرو، زنگل بیوه (همان: ۲۶۴).

Du jawu du nu jawu du mahi nima / wavay lam mali xaraw zan
gali biva

دو جوان و دو نوجوان از نظر زیبایی به دو ماه نیمه تشبیه شده‌اند.

دو جوو، دو نوجوو، دو ماه پاره / بیو که ریم ز دست مرگ شو در کناره (همان: ۲۶۵).

Du jawu du nu jawu du mahi para / biyaw ki rim zi dasti marg
saw dar kenara

دو جوان و دو نوجوان از نظر زیبایی به دو ماه پاره تشبیه شده‌اند.

دو جوو، دو نوجوو، دو ماه تاوون / بیو که ریمزدست مرگ شو ور بیاوون (همان:

۲۶۵).

awu du nu jawu du mahi tawun / biyaw ki rim zi dasti marg saw
wur biyabun

دو جوان و دو نوجوان از نظر زیبایی به دو ماه تابان تشبیه شده‌اند.

خسرو و زهرا بگم چی ماه تاوون / خمه کشت، حاجیمه بست، سرتیپ به زندون

(همان: ۲۷۹).

Xusraw u Zahra – bagum ci mahi tawun / xume kust hajime bas
tsar tip be zin dun

در این بیت دو شخصیت خسرو و زهرا بیگم فرزندان حسین‌قلی خان ایلخانی به ماه تابان تشبیه شده‌اند.

۴-۱ برف و ابر

با توجه به کوهستانی بودن منطقه و بارش برف و باران فراوان و ابری بودن آسمان از مشبه به‌هایی هستند که همیشه حضوری فعال در تشبیهات دارند؛ راههایی که از برف پوشیده شده و نمایان نیست و دلهایی که چون ابر گرفته است.

ره دینارون چی برف‌اید یاره / باریک قمه شلم هیچ ترس نذاره (همان: ۲۷۴).

Rahi dinarun ci barf idiyare / bariki yama sulum hec tars nadare

در این بیت راه دیناران به برف تشبیه شده است.

ره دینارون چی برف ایلیوه / باریک قمه شلم هیچ ترس نذیده (همان).

Rahi dinarun ci barf ibeleve / bariki yama sulum hec tars nadide

در این بیت راه دیناران به برف درخشان تشبیه شده است.

خار دیدم‌ای، نشونی به ریت / دلم چی اور باهار واگهذه سیت (همان: ۲۸۲).

Xare dirim ay nisune be rit / dilum ci awri bahar waguhde set

در این بیت دل به ابر بهار که بر سر معشوق سایه انداخته تشبیه شده است.

۲- جانوران

۲-۱ حیوانات

حیواناتی مانند پلنگ، شیر، آهو و در بعضی موارد حیوانات انتزاعی و خیالی پون دیو به عنوان مشبه به در تشبیهات به کار رفته‌اند که بیشتر پهلوانان و مردان بختیاری در شجاعت و دلیری به این حیوانات تشبیه شده‌اند.

ور سر «چات گوو» لشکر پیچن / چپی پلنگ نه‌ره کشی، چپی شیر غرمنی (همان: ۲۲۲).

Wur sari cati kawu las kar picuni / ci pelang nahre kasi ci ser
yurumni

نعره کشیدن شخص به پلنگ و غریدنش به غرش شیر تشبیه شده است.

ور سر چات گوو لشکر در ادا / چپی پلنگ نه‌ره کشی، چپی شیر جوو دا (ژوکوفسکی،
۱۳۹۶: ۲۲۲).

Wur sari cati kawu las kar derr ida / ci pelang nahre kasi ci ser
juwaw da

نعره کشیدن شخص به پلنگ و غریدنش به غرش شیر تشبیه شده است.

به مرگ آقا هسند ابدال طلایی / وندمسون وا ور تش چپی گله آهی (همان: ۲۴۶).

Be margi aya hasad abdal tela I / vandumsun wa vari tas ci ga la
ahi

گرفتار کردن دشمنان در معرض آتش به گرفتار کردن گله‌ی آهو تشبیه شده است.

تو که ره‌دی، موکه مندم دردمندم / بی‌دم وا دیو کهی ز حرف مردم (همان: ۲۸۷).

Tu ki rahdi mu ki mandum dardmandum / bidum wa devi kuhi zi
harfi mardum

در این بیت دردمند بودن خواهر برادر مرده از حرف مردم به دیو کوهی تشبیه شده

است.

۲-۲ پرندگان

پرندگانی چون کبک، شاهین و کبوتر بیشترین تکرار را در تشبیهات به خود اختصاص داده‌اند و این مورد نیز به حضور این پرندگان در طبیعت بختیاری دارد.
چ کنم؟ باریک ولی امشو دو دسته / چی شاهی در ایخوره، جاس گرده اسپه (همان):
(۲۳۷).

Cu kunum? Barik vali amsaw du daste / ci sahi dirr ixure jas
gurda aspe

دست بسته بودن باریک ولی که پشت اسب است، به چرخ زدن شاهین تشبیه شده است.

آ حویو، ز گرمسیر گه کی ایاهی؟ / آ نمداره خان گره چی کوک شاهی (همان: ۲۴۶).

A haviv zi garme ser pas kay iyahi / a numdar xan girih ci kawg
e sahi

دستگیر کردن نامدار توسط خان به گرفتن کبک و شاهین تشبیه شده است.
دوش پسین، امرو پسین چریک بی‌روونه / تا ته زام فره‌نسا چی کوگ اخونه (همان):
(۲۷۰).

Dus pasin amru pasin cerik bi rawuna / tate zam farhi- nisa ci
kawg ixuna

آواز خواندن فخرالنسا عمو زاده‌اش به آواز خواندن کبک تشبیه شده است.
دهذرای، مال بووت اوی به سردشت / دهذر چی کوگ دری اخند و ایگشت (همان):
(۲۸۱).

Duh dar ay mali bawut e vay be sar dast / duhdar ci kawgi dari
ixund u igast

در این بیت خواندن و گشتن دختر به کبک دری تشبیه شده است.
دهذرای، مال ببوت اوید به « نازی » / دهذر چی کوگ دری اوید و بازی (همان).

Duh dar ay mali bawut e vay be nazi / duhdar ci kawgi dari
evayd ve bazi

در این بیت خواندن و رقص دختر به حرکات کبک دری تشبیه شده است.

دهذرای، هونه بووت اوی به «نازی»/ دهذر چی کوگ دری اوی و بازی (همان: ۲۸۵).

Duh dar ay xuna bawut e vay be nazi / duhdar ci kawgi dari
evay ve bazi

در این بیت به بازی در آمدن دختر به کبک دری تشبیه شده است.

ار اخم روزی ز مهرت کنم سرد / چی کموتر شو بنالم ز ور درد (همان: ۲۸۴).

Ar ixum ruze zi mihret kunum sard / ci kamutar saw benalum zi
vari dard

در این بیت از مهر کسی سرد شدن به کبوتری تشبیه شده است که از درد می‌نالند.

۲-۳- اعضای بدن جانوران

جانواران به همراه اعضای بدن چون؛ چشم گاو، تیغ ماهی و سینه شیر در تشبیهات به کار رفته‌اند.

ز اردل زیدم و در، نارنج و جیوم / چی طلا برج ازنه ریش و سویلم (همان: ۲۵۸).

Zi ardal zaydum ve dar narenj ve jevum / ci tela berc izane res u
si velum

برق زدن ریش و سیبل به برق زدن طلا تشبیه شده است.

شو و رو نالم چی بیمار دلتنگ / ور خاری مونم گگوم ره ور جنگ (همان: ۲۷۳).

Saw u run alum ci bemari dil tang / wur xare mu num ga gum
rah wur jang

نالیدن شاعر به نالیدن بیمار دلتنگ تشبیه و در ادامه گفته مانند خواهری هستم که به جنگ رفته است.

بوسید و بوسید مال من مازه / سوز گا چشمم زلفه کرد تازه (همان).

Baw sid u baw sid mal minimaza / sawz ga casmum zulfe kerd
taza

چشمان یار به چشمان گاو تشبیه شده که زلف خود را شانه کرده است؛ تشبیه چشم معشوقه به چشم گاو در ادبیات فارسی و عربی سابقه دارد.

اوسید و اوسید مال من ماهور / سوز گا چشمم زلفه کرد داهول (ژوکوفسکی، ۱۳۹۶:

۲۱۸).

aw sid u aw sid mal mini mahur / sawz ga casmum zulfe kerd dahul

چشمان یار به چشمان گاو تشبیه شده که زلف خود را آویزان کرده است.
در شمس کشیده بید چپی در ماهی / کی مرادی راست کنم سی لونه شاهی (همان):
(۲۴۹).

Dirri sams kasida bid ci dirri mahi / kay- muradi rast kunum si lune sahi

کشیده بودن لوله‌ی تفنگ به تیغ ماهی تشبیه شده است. در این بیت کلمه‌ی شمس نامی است که فرد روی تفنگش گذاشته است.

اره پا و سینه شیر، طرح سواره / کی دیزه به چارچار بارون نواره؟ (همان: ۲۲۰).

Arra pa wu sina ser tahri si vare / ked ide be care car barun naware

سینه به سینه‌ی شیر تشبیه شده است

۳- مکان

مکان‌هایی که در این تشبیهات به کار رفته‌اند بیشتر از طبیعت و روستاهای بختیاری از جمله شیمبار، نگین شیرو، چشمه، چشمه بن، رودخانه هستند.
مو دلم مونه ور نگین شیمبار / باهارون شط کوو، پاهیز ره مال (همان: ۲۷۱).

Mu dilum mune wur negini simbar / baharon sati ka wu pa iz rahi mal

دل به رودخانه تشبیه و در مصراع دوم بهار به شط کبود تشبیه شده است. نگین شیمبار نام رودخانه‌ای است که در منطقه‌ی شیمبار جریان دارد.
مو دلم مونه ور نگین شیرو / باهارون او روون، پاهیز ره و رو (همان).

Mu dilum mune wur negini siru / baharon awe rawun pa iz rah-u ru

دل به نگین شیرو تشبیه و در مصراع دوم بهار به آب روان تشبیه شده است. نگین شیرو نام رودخانه‌ای است که در منطقه‌ی شیرو جریان دارد.
مو دلم مونه ور چشمه بن برد / شو و رو به کرکره، جاس اکنه درد (همان: ۲۷۲).

Mu dilum mune wur cas ma buni- bard /saw u ru be kur kurre
jas ikune dard

دل به چشمه بن برد تشبیه شده است.

مو دلم مونه ور چشمه زو والی / شو و رو به کرکره، نیووه هالی (همان).

Mu dilum mune wur cas ma zuali /saw u ru be kur kurre newuhe
hali

دل به چشمه آن سویی تشبیه شده است.

بھون بووم دز من صحرا / رهمسته بھون، لول از دھذر و دا (همان: ۲۳۳).

Buhune ba wum diz mini sahra / ruhmiste buhun lul ez duhdar u
da

خیمه‌ی پدر به کوه بلند در میان دشت تشبیه شده است.

مو دلم امروزه ور ماتم فرگ / ور پیچو مونه که آشغال اکنه گرد (همان: ۲۷۳).

Mu dilum amruz rahd wur matami firg / wur picaw mune ki
asyal ikune gird

در این بیت به فکر فرو رفتن به پیچ رودخانه تشبیه شده که خار و خاشاک را جمع کرده است.

مو دلم امروزه ور ماتم غم / ور پیچو مونه که آشغال اکنه جم (ژوکوفسکی، ۱۳۹۶:
۲۷۳).

Mu dilum amruz rahd wur matami yam / wur picaw mune ki
asyal ikune jam

در این بیت در غم و ماتم فرو رفتن به گردابی تشبیه شده که خار و خاشاک را جمع کرده است.

خینم چی او گلاو ز گر تکسته / همه جونم تش گره، دبه م پکسته (همان: ۲۶۴)

Xinum ci aw gulaw zi gar tu kiste / hama junum tas girih da bum
pu kiste

فرو چکیدن خون به چکیدن قطره گلاب از صخره تشبیه شده است.

خینم چی او گلاو زگر هوا بی / همه جونم تش گره، دبه م دو جابی (همان).

Xinum ci aw gulaw zi gar hawa bi / hama junum tas girih da
bum duja bi

فرو چکیدن خون به چکیدن قطره گلاب صخره تشبیه شده است.

۴- ابزارآلات

ابزار به کار رفته در این تشبیهات بیشتر ابزارآلات مورد استفاده در مشاغلی است که در بین بختیاری‌ها رواج دارد از جمله؛ اره، سه پایه، مته و زین و یراق آلات اسب
ز منار هفنیذ و ویذ، بالانه جمنیذ / دینس چی طحره مته چاتانه سمنیذ همان: (۲۲۰).

Zi munar hufnid u vayd balane jum nid / dines ci tahri mata ca tane sumnid

دم پرنده‌ای که از بالای کوه پایین می‌آید به مته‌ای تشبیه شده که ماسه‌ها را سوراخ می‌کند.

اره پا و سینه شیر، طحر سواره / کی دیزه به چارچار بارون نواره؟ (همان).

Arra pa wu sina ser tahri si vare / ked ide be care car barun naware

پا به اره تشبیه شده است.

تو صحاو قره بیذ سه لنگ ملاره / مو صحاوه غافلن نر نیشماره (همان: ۲۲۳).

Tu sehavi gare bid se leng malare / mu sehavi gafilum nar nesumare

قره بید از نظر ناستواری به سه پایه چوبی دوغزنی تشبیه شده است.

ز اردل سوار اویم، نارنج و دستم / چی طلا برج ازنه سرکله اسپم (همان: ۲۸۵).

Zi ardal si var a wim narenj ve dastum / ci tela berc izane sarkale aspum

برق زدن یراق اسب به برق زدن طلا تشبیه شده است.

۵- لباس (پوشاک)

پوشش مردمان بختیاری از جمله لباس سفید، مخمل، کلیجه، گیوه که در این تشبیهات نمود بالایی دارد.

اویذه پیری چی گیوه لغاری / چی مهمون چو به دست عزت نداری (همان: ۲۲۷).

E vayde piri ci ge va liyari / ci mehmuni cu-be-dast izzat nadari
روزگار پیری به گیوه‌ی پاره و مهمان چوب به دستی و فقیر که عزت ندارد تشبیه شده است.

زرده که پوشید جوه اسپید نویی / خافله‌م زیذه شون دست به چویی (ژوکوفسکی، ۱۳۹۶: ۲۷۵).

Zarda kuh pusid ju ve isped nu e/xafilum zayde suni dast-be-cu e
در این بیت نشستن برف بر کوه زردکوه به پوشیدن جامه‌ی سپید نو تشبیه شده است.
زرده که پوشید جوه اسپید مستی / خافله‌م زیذه شون چوبه دستی (همان).

Zarda kuh pusid ju ve isped maste / xafilum zayde suni cu-be-daste
در این بیت نشستن برف بر کوه زردکوه به پوشیدن جامه‌ی سپید زیبایی تشبیه شده است.

نمردم ورو گرد ورو زیر زرخجیر / زلف مهملم رهذ ورو ورتیر (همان: ۲۳۲).

Namurdum wur vuru gird wur zeri zanjir / zulfi mahma lim rahd wur vari tir
زلف از نظر لطافت به مخمل تشبیه شده است.

چه کنم سیت؟ بمیرم / سر زلف مهملت نیره زویرم (همان: ۲۵۷).

Cu kunum set? Set bemirum / sari zulfi mah malet nere zi virum
زلف از نظر لطافت به مخمل تشبیه شده است.

مو ترسم زیر زمین حمم نووهه / سر زلفت مهملت خرو بووهه (همان: ۲۶۸).

Mu tar sum zeri ze min hamum nawuhe / sari zulfi mah malet xaraw bewuhe
زلف از نظر لطافت به مخمل تشبیه شده است.

مو ترسم زیر زمین حمم نوواشه / سر زلف مهملت زهم پواشه (همان).

Mu tar sum zeri ze min hamum nawase / sari zulfi mah malet zi ham bepase
زلف از نظر لطافت به مخمل تشبیه شده است.

سیت خریدم، سیت خریدم، کلجه از گورگون چی طلا برچ ازنه، در بغل نوجوون
(همان: ۲۹۳).

Set xeridum set xeridum kulija ez Gawregun / ci tela berc izane
dar bayali nujawun

در این بیت کلیجه به طلا که برق می زند تشبیه شده است.

۶- زیورالات

زیورالات به کار گرفته شده در تشبیهات بختیاری عبارتند از خلخال، طلا و نقره است
که زنان و دختران بختیاری از آن استفاده می کنند.

ستاره خالک طلا دری و گوشس / بردسه شاه کلب علی، ترسم فروشس (همان: ۲۵۶).

Sitara xalak tela durre ve guses / burdese sah kalbali tar sum
furuses

خلخال ستاره به مروارید تشبیه شده است؛ خالک در این بیت حلقه ای زینتی است که
زنان بختیاری آن را دربینی می کرده اند؛ ژوکوفسکی آنرا حلقه پا ترجمه کرده است.

ستاره خالک طلا دری به ناسه / بردسه شاه کلب علی، وا چشت نذاسه (ژوکوفسکی)،
(۱۳۹۶: ۲۵۶).

Sitara xalak tela durre be nase/ burdese sah kalbali wa cust
nadase

خلخال ستاره به مروارید تشبیه شده است.

به خربون دو انگست بلورت / که هر دم ایکنن تیمار رویت (همان: ۲۹۰).

Be xurbuni du angusti buluret / ki har dam ikunen timari ruyat

در این بیت انگشتان یا به بلور تشبیه شده است.

مسلمونون، غریوی مفلسم کرد / طلا بیذم، مرس خالصم کرد (همان: ۲۹۰).

Musalmunn yarivi muflisum kerd / tala bidom mirsi xalisum
kerd

در این بیت ابتدا شاعر به طلا و سپس از درد غریبی به مس خالص تشبیه شده است.

دست و پات اسپسذ و مثال نرقه / دردت ور جونس زنا، هندی دو ترقه (همان: ۲۹۹).

Dast u pat is ped u misali nurya / dardet wur junnes zena hindi du-turya

در این بیت دست و پای فرزند از سپیدی به نقره تشبیه شده است.

۷- اسباب و لوازم زندگی

اسباب و لوازم به کار گرفته شده در تشبیهات از لوازم ساده و مورد استفاده زنان بختیاری است که معمولاً مورد استفاده تمام زنان روستایی و چادر نشین هست از جمله: غربال، آردبیز، نخ پشمی و نخ ابریشم.

بروم جایی کلا نزه بال / مو دلم سیلا ور مثال هلبال (همان: ۲۷۱).

Berevum ja e kala nazane bal / mu dilum sila wur misali halbal

سوراخ بودن دل به سوراخ‌های غربال تشبیه شده است.

بروم جایی کلا نیگره لیز / مو دلم سیلا ور مثال آ رویز (همان).

Berevum ja e kala negire lez / mu dilum sila wur misali arwez

سوراخ بودن دل به سوراخ‌های آردبیز تشبیه شده است.

اوریشم گز اکنم به طحر رشته / نرقینه بهر اکنم به در کرشته (همان: ۲۳۸).

Awresum gaz ikunum be tahri rista / nuryina bahr ikunum be dur kirista

اندازه زدن نخ ابریشم به اندازه زدن نخ پشمی تشبیه شده است.

۸- دیگر موارد

چشم و ره موو، دذو می‌بریده / خافله مونم زیذم طریذه (همان: ۲۸۵).

Casm-be rah mawu dadu mi-burida / xafila munum zaydum tarida

در این بیت خواهر در ماتم از دست دادن برادر به قافله‌ای تشبیه شده که راهزن به آن زده است.

دزنی دز و دزه وی و گریوه / دشمنون دورم گرهن ملت طریده (همان: ۲۴۱).

Duzeni duz u duroh vay ve Gerive / desmenun dawrum girihn milsa tarida

حلقه زدن دشمنان به دور به حلقه زدن طریقه تشبیه شده است.

ورون زیر مینات، ورون / بوفت به ره مال چی طریقه رهزن (همان: ۲۸۷).

Varvan zeri maynat varvan / buft be rahi mal ci tarida I rahzan

در این بیت بستن چارقد و راه افتادن خواهر برادر مرده در راه ایل به دزد راهزن تشبیه شده است.

جدول تشبیهات

ردیف	مشبه	مشبه به	نوع تشبیه
۱	چویل	لاله‌ی ختن	حسی به حسی
۲	رنگ وسط گلبرگهای چویل	روشنایی شمع	حسی به حسی
۳	دل	کرفس نر	حسی به حسی
۴	درختچه‌های جاز	چویل	حسی به حسی
۵	دختر	شاخه‌ی جاز	حسی به حسی
۶	دختر	شاخه‌ی بید	حسی به حسی
۷	دختر	شاخه‌ی چنار	حسی به حسی
۸	سر برکشیدن قافله از زردکوه	پریدن رنگ چویل در خزان	حسی به حسی
۹	افسوس خوردن بر برادر در بند	درخت بی‌برگ	عقلی به حسی
۱۰	افسوس خوردن بر برادر در بند	درختی که مورد غضب خداوند قرار گرفته	حسی به حسی
۱۱	خوش بودن جوانان به شلوار نو و گشاد	گل‌های بهاری	حسی به حسی
۱۲	خوش بودن جوانان به شلوار نو و گشاد	گل‌های بهاری که بر این تپه و آن تپه روییده‌اند	حسی به حسی
۱۳	دل خوش بودن گاه گاه	گیاه خشکیده‌ی پاییز در کنار آتش	حسی به حسی
۱۴	دل خوش بودن گاه گاه	گیاه خشکیده‌ی پاییز در معرض باد	حسی به حسی
۱۵	بینی	شمشاد	حسی به حسی
۱۶	ترسیدن خواهر کمر باریک و بلند بالا	لرزیدن درخت بید	حسی به حسی

حسی به حسی	کرفس نر	کشیده بودن گردن	۱۷
حسی به حسی	بلندتر از سرو چسپمه	خواهر	۱۸
حسی به حسی	چشمان باز	چشم	۱۹
حسی به حسی	سرو ناز	قد و بالا	۲۰
حسی به حسی	لیمو	سینه	۲۱
حسی به حسی	نار میخوش شیراز	سینه	۲۲
حسی به حسی	گل نرگس	چشم فرزند	۲۳
حسی به حسی	گردن مار	گردن یار	۲۴
حسی به حسی	گل نرگس	چشم یار	۲۵
حسی به حسی	گل نار	سینه	۲۶
حسی به حسی	فصل بهار	بوی شکوفه‌های درخت انار	۲۷
حسی به حسی	باد شمال سرحد	یار	۲۸
حسی به حسی	گرد و خاک	عاشق	۲۹
حسی به حسی	دیدار شیرین و فرهاد	دیدار عاشق و معشوق	۳۰
عقلی به حسی	خوردن آب زندگانی توسط چنار	آرزوی عمر طولانی	۳۱
عقلی به حسی	خوردن آب زندگانی از مغز و ریشه توسط چنار	آرزوی عمر طولانی	۳۲
حسی به حسی	آب زلال	اشک فرزند	۳۳
حسی به حسی	سیلابی که کوه را پاک می‌کند	اشک چشم	۳۴

جدول تشبیهات

نوع تشبیه	مشبه به	مشبه	ردیف
حسی به حسی	سیلابی که کوه را برانداز می‌کند	اشک چشم	۳۵
حسی به حسی	آتشی که چون طلا برق می‌زند	کلیجه	۳۶
عقلی به حسی	ماه نیمه	زیبایی جوانان و نوجوانان	۳۷
عقلی به حسی	ماه پاره	زیبایی جوانان و نوجوانان	۳۸
عقلی به حسی	ماه تابان	زیبایی جوانان و نوجوانان	۳۹
حسی به حسی	ماه تابان	خسرو و زهرا بیگم	۴۰
حسی به حسی	برف	راه دیناران	۴۱

حسی به حسی	برف درخشان	راه دیناران	۴۲
حسی به حسی	ابر بهار	دل	۴۳
عقلی به عقلی	غرش پلنگ	فریاد زدن	۴۴
عقلی به عقلی	غرش شیر	فریاد زدن	۴۵
حسی به حسی	گرفتاری گله آهو	گرفتاری دشمنان در معرض آتش	۴۶
عقلی به حسی	دیو کوهی	دردمند بودن خواهر برادر مرده	۴۷
حسی به حسی	چرخ زدن شاهین	دست بسته بودن بر پشت اسب	۴۸
حسی به حسی	گرفتار شدن کبک و شاهین	دستگیر شدن شخص	۴۹
حسی به حسی	آواز خواندن کبک	آواز خواندن فخرالنسا	۵۰
حسی به حسی	حرکات کبک دری	خواندن و رقصیدن دختر	۵۱
حسی به حسی	حرکات کبک دری	به بازی درآمدن دختر	۵۲
عقلی به عقلی	نالیدن کبوتر از درد	از مهر کسی سرد شدن	۵۳
حسی به حسی	چشمان گاو	چشمان یار	۵۴
حسی به حسی	تیغ ماهی	کشیده بودن لوله تفنگ	۵۵
حسی به حسی	سینه شیر	سینه	۵۶
حسی به حسی	رودخانه‌ی شیمبار	دل	۵۷
حسی به حسی	شط کبود	بهار	۵۸
حسی به حسی	رودخانه شیرو	دل	۵۹
حسی به حسی	آب روان	بهار	۶۰
حسی به حسی	چشمه بن برد	دل	۶۱
حسی به حسی	چشمه آن سویی	دل	۶۲
حسی به حسی	کوه بلند در میان دشت	خیمه‌ی پدر	۶۳
عقلی به حسی	پیچ رودخانه که خار و خاشاک جمع کرده	به فکر فرو رفتن	۶۴
عقلی به حسی	گردابی که خار و خاشاک جمع کرده	در غم و ماتم فرو رفتن	۶۵
حسی به حسی	چکیدن قطره گلاب از صخره	فرو چکیدن خون	۶۶
حسی به حسی	مته	دم پرنده	۶۷
حسی به حسی	سه پایه دوغزنی	قره بید	۶۸

جدول تشبیهات

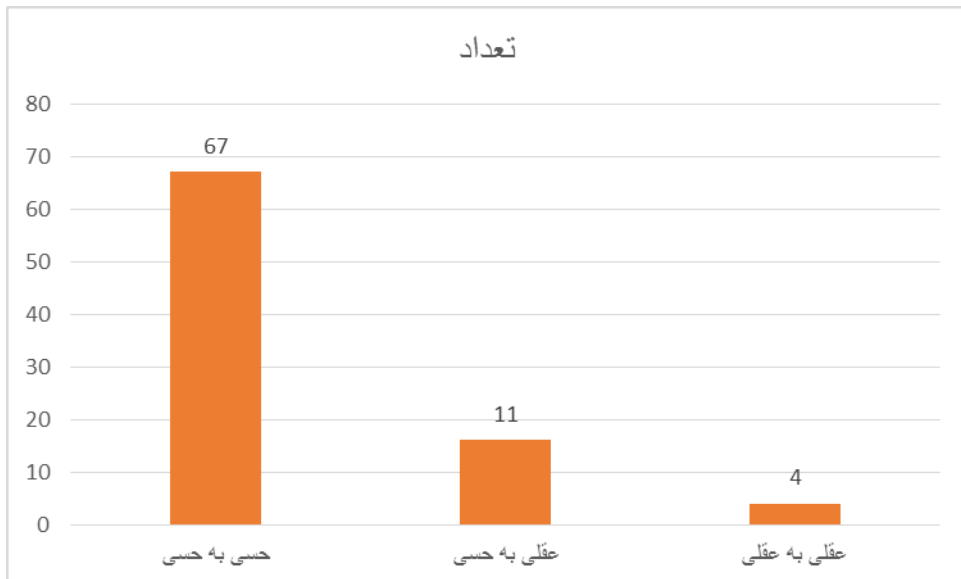
ردیف	مشبه	مشبه به	نوع تشبیه
------	------	---------	-----------

حسی به حسی	برق زدن طلا	برق زدن یراق اسب	۶۹
حسی به حسی	گیوه پاره	روزگار پیری	۷۰
حسی به حسی	مهمان چوب به دست فقیر	روزگار پیری	۷۱
حسی به حسی	پوشیدن جامه سپید نو	نشستن برف بر کوه	۷۲
حسی به حسی	پوشیدن جامه سپید نوی زیبا	نشستن برف بر کوه	۷۳
حسی به حسی	مخمل	زلف	۷۴
حسی به حسی	برق زدن طلا	برق زدن ریش و سبیل	۷۵
حسی به حسی	نالیدن بیمار دلتنگ	نالیدن شاعر	۷۶
حسی به حسی	مروارید	خلخال	۷۷
حسی به حسی	بلور	انگشت یار	۷۸
حسی به حسی	طلا	خود شاعر	۷۹
حسی به حسی	مس خالص	خود شاعر	۸۰
حسی به حسی	طلا	کلجه	۸۱
حسی به حسی	نقره	دست و پای فرزند	۸۲
عقلی به حسی	سوراخ‌های غربال	سوراخ بودن دل	۸۳
عقلی به حسی	سوراخ‌های آردبیز	سوراخ بودن دل	۸۴
حسی به حسی	قافله‌ی راهزن زده	خواهر در ماتم برادر	۸۵
حسی به حسی	قافله‌ی راهزن زده	حلقه زدن دشمنان به دور شخصی	۸۶
حسی به حسی	دزد راهزن	بستن چارقد و راه افتادن خواهر برادر مرده	۸۷

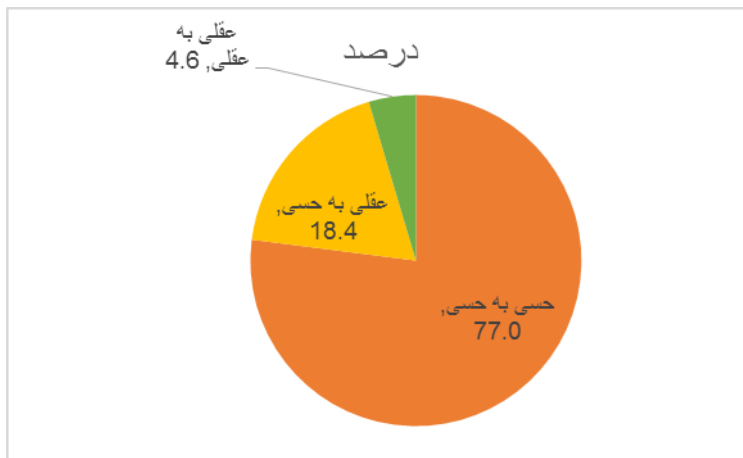
جدول تعداد تشبیهات

تعداد	نوع تشبیه	ردیف
۶۷	حسی به حسی	۱
۱۱	عقلی به حسی	۲
۴	عقلی به عقلی	۳

نمودار تشبیهات

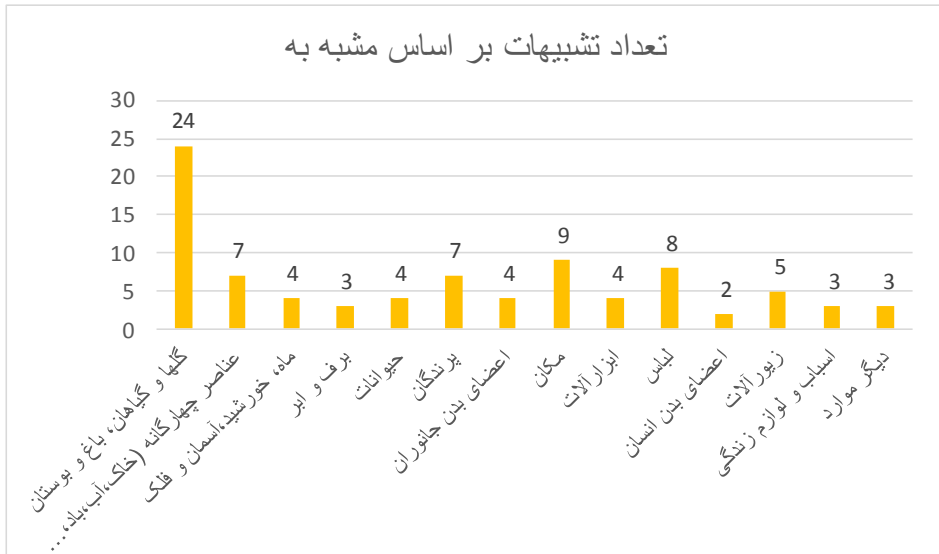


درصد تشبیهات



جدول تشبیهات بر اساس مشبه‌به

تعداد	مشبه‌به	ردیف
۲۴	گلها و گیاهان، باغ و بوستان	۱
۷	عناصر چهارگانه (خاک، آب، باد، آتش)	۲
۴	ماه، خورشید، آسمان و فلک	۳
۳	برف و ابر	۴
۴	حیوانات	۵
۷	پرنندگان	۶
۴	اعضای بدن جانوران	۷
۹	مکان	۸
۴	ابزارآلات	۹
۸	لباس	۱۰
۲	اعضای بدن انسان	۱۱
۵	زیورآلات	۱۲
۳	اسباب و لوازم زندگی	۱۳
۳	دیگر موارد	۱۴
۸۷	جمع کل	۱۵



نتیجه

با مطالعه و بررسی تشبیهات به کار رفته در کتاب موادی بر مطالعه‌ی گویش بختیاری در می‌یابیم که شاعر با دقت و کنجکاوی در پدیده‌های جاندار و بی‌جان هستی وضعیت و حالات آنها را به بهترین شکل ممکن به تصویر کشیده است؛ به گونه‌ای که هیچ کدام از مظاهر طبیعت، جانوران، پرندگان و گلها و گیاهان موجود در طبیعت بختیاری دور از چشم شاعران نمانده است. در بین این عناصر بسامد عناصر مربوط به دنیای پیرامون و محسوسات از جایگاه بالایی برخوردار است. و شاعر با بهره‌گیری از عناصر طبیعت و محسوس برای بیان احوال و احساسات مردم بختیاری بهره برده است. بیشترین نوع تشبیه، از نوع حسی به حسی است و این امر خود به نوعی بیانگر انس و پیوند تنگاتنگ مردم ایل بختیاری با طبیعت و محیط پیرامونشان است.

مهمترین موضوعاتی که در این اثر مشبه به واقع شده است به ترتیب عبارتند از طبیعت و عناصر به کار رفته در آن، جانوران، مکان، ابزارآلات، لباس، زیورآلات، اسباب و لوازم زندگی و اعضای بدن انسان هستند، که همگی برگرفته از طبیعت و آداب و رسوم مردم بختیاری هستند.

طبیعت از دیرباز الهام‌بخش شاعران در ادبیات فارسی بوده است، و جایگاه ویژه‌ای را که در اشعار بختیاری به خود اختصاص داده است؛ الهام گرفته از طبیعت بکر و زیبای استان چهارمحال و بختیاری است. که شاعران بختیاری تحت تاثیر آن به سرودن شعر پرداخته‌اند.

بعد از طبیعت، جانوران و پرندگان از جایگاه ویژه‌ای در سروده‌های بختیاری برخوردارند، با توجه به طبیعت زیبای بختیاری و وجود جنگلهای این استان شاعر از حیوانات و پرندگانی چون کبک دری، که مختص این استان بوده الهام گرفته و در سروده‌های خود به کار برده‌اند.

در مراحل بعد نیز مکان، لباس، زیورآلات و اسباب و لوازم زندگی قرار دارند، که در این موارد هم شاعران بختیاری در شعر به مکانهایی مثل شیمبار، چشمه شیرو، چشمه بن برد و از بین اسباب و لوازم زندگی می‌توان به مته، سه‌پایه‌ی دوغزنی، غربال و آردبیز اشاره کرد.

به طور کلی تشبیهات به کار رفته در اشعار شاعران بختیاری، تشبیهاتی بکر، زیبا و منحصر به فردی هستند، که با وجود تنوع در مشبه‌به‌ها همگی برگرفته از طبیعت بکر و زیبای استان می‌باشد.

منابع و ماخذ

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم (۲۰۱۰)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۲. احمد پناهی سمنانی، محمد (۱۳۷۷)، *ترانه و ترانه سرایی در ایران*، تهران: سروش
۳. بورشه. ت و دیگران، (۱۳۷۷) *زبان‌شناسی و ادبیات: تاریخچه‌ی چند واژگان*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
۴. پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱) *سفر در مه*، تهران: نگاه.
۵. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۷۰) *اسرارالبلاغه*، ترجمه‌ی جلیل تجلیل، انتشارات دانشگاه تهران
۶. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۶۹) *دیوان*، چاپ اول، تهران: زوار
۷. رادویانی، محمدبن عمر، (۱۳۶۲) *ترجمان‌البلاغه*، مصحح احمد آتش، چ ۲، تهران: اساطیر.
۸. زمخشری، محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، بیروت، دارالمعرفه
۹. ژوکوفسکی، والتین آلکسی‌یویچ، (۱۳۹۶) *موادی بر مطالعه‌گوش بختیاری*، ترجمه و اضافات مریم شفقی‌سید مهدی دادرس، چاپ اول،
۱۰. سادات اشکوری، کاظم (۱۳۷۷) «*شماره به مردم شناسی*» تهران: نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۱
۱۱. شفیع کدکنی، محمد رضا، (۱۳۷۴) *مفلس کیمیافروش*، چاپ دوم، تهران: سخن
۱۲. _____، _____، (۱۳۷۰) *صوخیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه
۱۳. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۹) *معانی و بیان*، تهران: فردوس.
۱۴. طالبیان، یحیی، (۱۳۷۸) *صوخیال در شعر شاعران سبک خراسانی*، کرمان، موسسه فرهنگی و انتشاراتی عماد کرمان
۱۵. علی‌الصغیر، محمدجسین، (۱۴۲۰) *اصول البیان العربی*، بیروت-لبنان، دارالمورخ العربی
۱۶. هاوکس، ترنس، (۱۳۷۷) *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، چ ۱، تهران: مرکز.
۱۷. میهن دوست، محسن، (۱۳۵۵) *کله فریا د (ترانه‌های خراسان)*، تهران: مرکز مردم شناسی ایران

۱۸. نصیریان، یدالله، (۱۳۸۰) *علوم بلاغت و اعجاز قرآن*، تهران: انتشارات سمت
۱۹. هدایت، صادق، *نوشته های پراکنده*، به کوشش حسن قائمیان، تهران: امیرکبیر، بی تا
۲۰. _____، _____، (۱۳۸۵) *فرهنگ عامیانه مردم ایران*، گردآورنده جهانگیر هدایت، چاپ ۶، تهران: چشمه
۲۱. همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۳) *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانوهمایی، تهران: هما.
۲۲. _____، _____، (۱۳۸۹) *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: اهورا.
۲۳. _____، _____، (۱۳۷۶) *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ سیزدهم، قم، نشر هما